

کارافه

یکی از تاسیسات حقوقی که در خطه مازندران بچشم میخورد و در سایر نقاط ایران متداول نیست تاسیس حقوقی بنام « کارافه » است که آنرا « تبر تراشی » یا « دستارمی » نیز گویند.

قضاتی که برای اولین بار بماسوریت و خدمت در مازندران منصوب میشوند در همانروزهای نخستین خدمت خود باین واژه تازه مواجه میگردد ولی چون در کتابها و درسهای دانشکده حقوق چیزی راجع باین عنوان نخوانده و نشنیده‌اند مدتی باین تاسیس جدید بیگانه‌اند تا اینکه کم کم با کسب اطلاع از همکاران خود نسبت بآن آشنا میگردد.

حق کارافه چیست ؟

برای دانستن مفهوم واقعی کارافه ناگزیر از ذکر مقدمه کوتاهی درباره وضع طبیعی مازندران هستم :

در تمام قسمتهای ایران هر جا که مقداری درخت و گل و گیاه و مقداری آب با هم گرد آمده باشد آبادی میگویند و اما در مازندران که تقریباً تمام آن مسطور از جنگل‌های خودرو و مراتع و سبزه زارهاست آبادی برعکس بنقطه‌ای گفته میشود که درختهای آنرا بریده و زمین را از خار و خاشاک و گل و گیاه پاک نموده و برای زراعت و کشاورزی آماده کرده باشند و سایر قسمتها همچنان در زیر درختان انبوه جنگلها و مردابها و مراتع و باطلاقتها باقیمانده خراب و بایر میگویند

زمینهای دایر و آباد از قدیم در مازندران محدود و منحصر بآن مناطقی بوده است که درختان آنرا تراشیده و خار و خاشاک آنرا روییده و با اصطلاح آباد کرده‌اند و اما درسی سال اخیر در اثر عواملی که اهم آنها بشرح زیر است نسق‌های زراعتی موجود تکافو نکرده و کشاورزی مازندران ناچار بوسعت کشت زارهای خود افزوده‌اند.

عوامل مذکور عبارتند از مبارزه پی گیر بایماری مالاریا، خشکانیدن و از بین بردن باطلاقتها و مردابها و وسیله دولت است که در حفظ بهداشت و اعاده سلامتی اهالی آن که اکثراً مبتلا و ناتوان بوده‌اند اثر بسزائی داشته است.

همچنین افزایش جمعیت و توسعه طرق و شوارع و ایجاد راه آهن است که از طرفی سطح مواد مصرفی را در خود مازندران بالا برده و از طرفی دیگر باب تجارت محصولات زراعتی را بین مازندران و تهران و سایر استانهای کشور مفتوح نموده و رواج بیشتری داده است.

ونیز توسعه وسائل مکانیزه کشاورزی را میتوان یکی از عوامل مؤثر افزایش فعالیت‌های فلاحی دانست.

روی این اصل که عبارت از عدم تکافو نسق‌های موجود زراعتی و لزوم توسعه آنها است پیشروی بسوی جنگلها و مراتع آغاز گردیده است و کشاورزان مازندران برای تدارک زمینهای تازه با تیرهای خود بجان درختان جنگلها افتاده در کوه و دشت اقدام ببردن درختان و کندن ریشه‌های آنها نموده روز بروز بیشتر باین فعالیت ادامه داده و میدهند! بعدی که دولت در سال‌های اخیر برای حفظ جنگلها اقدام بتهیه و تصویب قانونی موسوم به «قانون جنگلها» نمود تا از ادامه بی‌رویه باصطلاح «آباد کردن جنگلها» جلوگیری کند.

اقدام کشاورزان در قطع و ریشه کن کردن درختان و آباد کردن زمین یکی از کارهای بسیار مشکل است. بطوریکه اگر در یک منطقه‌ای جنگلی انبوه یا جنگلی خرابه (باصطلاح محلی) شاهد قطع و ریشه کنی درختی باشیم خواهیم دید که این کار چه کار پر زحمتی است و باین قیاس میتوان گفت هکتارها زمین خرابه و جنگلی که با بردن و از بین بردن درختان و بوته‌ها و خار و خاشاک تبدیل بزمین پنبه‌زاری یا شالیزاری میشود چقدر زحمت چه مقدار مخارج دارد

با این مقدمه که در تعریف حق کارافه یا تبر تراشی گفته شد زارعی که زمین جنگلی را بشرح مذکور تراشیده و آباد کرده و برای زراعت آماده نموده است حتی برای خود در آن زمین قائل است که آن حق بنام: «تبر تراشی» یا «کارافه» و یا «دستارامی» معروف میباشد و کلمه تبر تراشی تبر بدین معنی است که غالباً کشاورزان مناطق خرابه (جنگلهای مخروبه) را بوسیله تبر تراشیده و صاف میکند.

لازم است توضیح شود که این حق در زمین‌هایی که مالکیت آن متعلق بدیگری است ایجاد میشود و اگر زمین مال خود کشاورزان باشد دیگر حق تبر تراشی یا کارافه بطور مجزا مصداق ندارد و مستهلک در حق مالکیت است.

آثار حق کارافه

کشاورز پس از اینکه زمین را بنحوفوق آباد و آماده زراعت کرد حق تقدم زراعت در آن زمین برای خود قائل میباشد بدینمعنی که هیچکس دیگر غیر از او حق ندارد در زمین آباد شده بزراعت نماید حتی مالک ملک نیز حق ندارد شخصاً در زمین مزبور زراعت کرده یا زراعت آنها بدیگری برگزار نماید صاحب حق کارافه میتواند حق خود را بدیگری انتقال داده و مانند سایر حقوق مالی پس از مرگش قهرآبورته منتقل میگردد و مالک فقط مستحق گرفتن بهره مالکانه خود میباشد و لاغیر.

حدود حق کارافه

حق کارافه محدود باسور زراعتی میباشد یعنی کسیکه حق کارافه زمین را تحصیل کرده است فقط میتواند اشتغال باسور زراعتی معموله نماید و از تاسیس کارخانه یا ساختمان و این قبیل امور ممنوع است و در صورتیکه از حدود خود تجاوز نماید و عملیات غیر زراعتی

اقدام کند غالباً مالکین علیه آنان شکایت کرده و محاکم مازندران نیز معمولاً مالکین را در این نوع شکایت ذیحقی تشخیص و تحت عنوان کارافه جز زراعت حق دیگری برای کشاورز قائل نمیشاند.

مبنای حقوقی حق کارافه

همانطوریکه گفته شد کارافه یک تاسیس حقوقی جدید و محلی است و روی این اصل مبانی زیر را میتوان برای آن در نظر گرفت و حق کارافه را به ترتیب ذیل توجیه کرد.

۱ - احیاء اراضی موات

گرچه احیاء اراضی موات در مورد حق کارافه کاملاً مصداق ندارد چونکه این اراضی در مالکیت مالکین است و احیاء اراضی موات در زمینهای بلاصاحب مصداق دارد.

لیکن با توجه بشرحیکه درباره طرز پیدایش حق کارافه فوقاً ذکر شد. و نظر باینکه اقدامات عمرانی کشاورزان غالباً در زمینهای جنگلی بعمل میاید و آن زمینها از نظر حدود و مالکیت غالباً شخصی نیست.

و گذشته از این جنگل ثروتی است خداداد و طبیعی و خودرو و درختان آنرا جزء دست طبیعت کس دیگری بوجود نیاورده است

و غالباً هم مالک معینی ندارد بلکه هر چند صباحی یکنفر از آنها استحصال میکند و باین ترتیب شاید بتوان گفت که در واقع کشاورزان احیاء موات میکند

و اگر گفته شود احیاء کننده خود مالک میشود بچه دلیل صاحب حق کارافه مالک نگردیده بهره مالکانه مالک میدهد

باید گفت همانطوریکه رسم است بعضی همیشه عادت به طعمه آماده خوردن دارند بدین معنی که تا وقتی که زمین بائر و بیکاره افتاده و دهها سال صاحبی معنی ندارد همینقدر که کشاورزی با کمک و مساعدت عائله خود و زحمات طاقت فرسا و مخارج فراوان زمین را آباد کرده فوراً آن زمین صاحب پیدا کرده در مقام باج گیری برمیآید و مطالبه بهره مالکانه میکند.

کما اینکه در مازندران اینگونه بهره مالکانه را باج نیز میخوانند و کلمه باج در بعضی مناطق بجای کلمه بهره مالکانه استعمال میشود.

۲ - عرف و عادت

در هر صورت آنچه مسلم است عرف و عادت منشاء حقوق و قوانین میباشد. و آنچه قانون گزاران در قالب قانون مدون میکند غالباً بر مبنای عرف و عادت استوار گردیده و مورد عمل افراد جامعه و قبول جامعه است و مبنای حق کارافه نیز در مازندران بر پایه عرف مستحکمی استوار شده است که بعنوان نمونه کافیست در معاملات فراوانی که اشخاص با اداره املاک پهلوی در مازندران نموده اند توجه و مطالعه نمود.

در این معاملات یکطرف آن اداره املاک پهلوی و طرف دیگر اشخاص است. و شخص مبلغی بهای زمین با اداره املاک میپردازد لیکن زمین صاحب اختیار دیگری در عین

حال دارد که او همان کسی است که در زمین تصرف داشته و مدعی حق کارافه است و بهیچ قیمتی حاضر بتخلیه زمین و تسلیم بخریدار نیست مگر در صورتیکه خریدار حق او را نیز بخرد خریداران اینگونه اراضی هم بدون هیچگونه چون و چرا حقوق کارافه متصرفین را نیز بقیمتقای گزاف خریداری کرده تا اینکه بتوانند در زمینهای مزبور بدلخواه خود تصرف و استیفاء منافع نمایند.

آنچه جالب توجه است اینستکه ارزش حق کارافه گاهی بیش از ارزش حق مالکیت است مثلاً اگر قیمت هر هکتار پنجاه هزار ریال (-/۰۰۰۰۰۰ ریال) باشد که بمالک پرداخت میشود مبلغی که صاحب حق کارافه برای برگذاری حق خود اخذ میکند یک تا پنج برابر مبلغی است که مالک در اداء حق مالکیت خود میگیرد.

۳- ایجاد علاقه نسبت بزمین در اثر مرور زمان

باحق آب و گل شک نیست که بعلت گذشت ایام یکنوع علاقه از طرف عامل (زارع) نسبت بزمین ایجاد میشود که این علاقه در خانواده و فرزندان عامل که احیاناً در آن زمین متولد شده و از آب و هوای آنجا استفاده کرده یا پرورش یافته اند بیشتر میگردد

وطبیعتاً زارع و افراد خانواده او نسبت بزمین خود علاقمند میشوند و باصطلاح حق آب و گل پیدا میکنند بطوریکه جدائی زارع از زمین مشگل و گاهی غیرممکن میگردد و بر سر این موضوع نزاعهای دسته جمعی در میگیرد و آدمها کشته میشوند.

در حالیکه مالک بر اثر عدم تماس با زمین و مواهب طبیعی آن چنین ارتباط و علاقه ای بین او و زمین ایجاد نشده خصوصاً بعضی از مالکین که اصولاً از حدود و ثغور املاک خود اطلاع کاملی نداشته و پس از آبادشدن زمینهای مخروبه و باثر بدشت کشاورزان آنوقت پی میبرند ملکی در فلان نقطه روزی داشته اند و در صدد باج گیری و بهره برداری بر می آیند. ماده ۳۱ قانون ثبت باین شرح است:

« دست رنج رعیتی و حق اولویت و گاو بندی و غیره که در املاک معمول و بین رعایا خرید و فروش میشود از حقوق راجعه به عین املاک نبوده و قابل درخواست ثبت و اعتراض ثبت نیست و صدور سند مالکیت بنام مالک هم تغییری در وضع حقوق مزبور در هر جا که معمول است نمیدهد. »

و این مقررات قانونی خود میتواند یکی از مبانی قانون حق کارافه و شناسائی ضمن آن وسیله قانونگذار باشد دادگاه شهرستان بابل نیز در این زمینه حکم صادره شماره باستاناد این ماده و عرف بلد در مقام شناسائی حق کارافه انشاء رای نموده است.

حق تبرتراشی شباهت کاملی نیز بحق سرقفلی دارد چه مستاجر مغازه بعلت شهرتی که در اثر عمل و ابتکار او برای مغازه بوجود آمده است خود را صاحب حق سرقفلی میداند و زارع نیز بعلت کار و فعالیت خود در آباد کردن زمینهای باثر خود را مستحق حقوقی میداند که عنوان کارافه یا تبرتراشی دارد.

و یا شباهتی که این حقوق بایکدیگر دارند میتوان گفت قانون مالک و مستاجر که حق سرقفلی را برای مستاجر مغازه برسمیت شناخته است محاکم نیز باتوجه به عرف و عادت

واوضاع واحوال عقاید محلی میتواند حق کارافه را بمثابة حق سرقفلی برای رعایا برسمیت بشناسد.

شناسائی حق کارافه

باتوجه بمراتب فوق محاکم دادگستری مازندران حق کارافه را برای صاحبان آن شناخته وچندسالی است که احکام فراوانی در مقام شناسائی آن حقوق از دادگاههای شهرستانهای مازندران صادر گردیده است.

لیکن بازهم بسته گریخته احکامی مشاهده میشود که دادرسان دادگاهها گاهی خود را باین تاسیس قضائی جدید آشنا نکرده و مدعی را محکوم کرده اند.

ازجمله است رای شماره ۱۱۱ دادگاه شهرستان آمل که در مقام تأیید دادنامه صادره ازدادگاه بخش مزبور صادر گردیده است و خلاصتا حاکی از عدم شناسائی «حق کارافه» است لیکن این رای در مقام رسیدگی فرجامی شکسته شده و شعبه ۴ دیوانعالی کشور چنین نظر داده است:

« با توجه باینکه فرجامخواه مدعی است که مبلغ هفت هزار ریال بابت ارزش کارافه ششصد متر زمین مندرج در سند عادی ۱۳۳۸/۱۲/۹ بفرجامخواه تأدیه کرده است و فرجامخواه هم در مراحل بدوی و پژوهشی ادعا نموده که معامله کارافه حسب عرف محلی جایز و رایج میباشد و پس از انجام آن حق استرداد وجهی که از این بابت تأدیه شده موجود نیست و دادگاه بدون رسیدگی در این قسمت که طبق عرف محل حق کارافه اولویت در کشت برای زارع ایجاد خواهد شد و این حق قابل خرید و فروش میباشد یا خیر مبادرت بصدور حکم کرده است و چون بفرض وجود و شوت چنین حتی بر طبق عرف محل مخالفتی با حکم ماده ۲۹ قانون مدنی نخواهد داشت لذا استدلال دادگاه صحیح نبوده و طبق ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی شکسته میشود و رسیدگی بدادگاه شهرستان بابل رجوع میگردد »

شعبه اول دادگاه شهرستان بابل نیز در رسیدگی پس از نقص ضمن شناسائی کامل حق کارافه مبادرت بصدور رای بشرح زیر نموده است که:

« دادنامه پژوهشخواسته بر مبنای این استدلال صادر گردیده است که کارافه (تبر تراشی) از حقوق قابل انتقال نیست تا شایستگی مورد معامله قرار گرفتن داشته باشد و حال آنکه بنظر ایندادگاه حقوق کارافه (تبر تراشی) در مازندران از حقوق مسلم رعیتی نسبت بزمین زراعتی است که صاحبان حقوق مزبور آنرا بدیگران منتقل و مورد معامله قرار میدهند و کثرت معاملاتیکه در این زمینه در مازندران انجام میشود یک عرف مسلم غیر قابل تردید در باب وجود حق کارافه برای اشخاص ایجاد نموده است علیهذا

باستناد ماده ۳ دادرسی مدنی و روح قوانین موضوعه معامله انجام شده بین پژوهشخواه و پژوهشخوانده فاقد منع قانونی است بالاخص که ماده ۳۱ آئین نامه ثبت نیز حقوق رعیتی که کارافه نیز از مصادیق آن میباشد برای دارنده آن محترم شمرده و برسمیت شناخته است بنابراین با توجه بمراتب بالا دادنامه پژوهشخواسته مخالف موازین قانون صادر گردیده با فسخ آن حکم بر دعوی خواهان بدوی صادر میگردد .

باتوجه بمراتب مذکوره فوق و رویه های متعدد قضائی میتوان مطمئناً ادعا کرد که این تاسیس جدید قضائی یعنی حق کارافه امروز در مازندران کاملاً شناخته شده و جزء حقوق مسلمه قرار گرفته است. و شاید در آتیبه نزدیکی وسیله قانون گزار نیز بنوعی صریح تر برسمیت شناخته شود.

